

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

بررسی آیه پنجم از سوره قصص

آیه شریفه « وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ » را در جلسه گذشته مورد تفسیر قرار دادیم و گفتیم اگر ما بدون در نظر داشتن روایات در این آیه شریفه دقت کنیم، آیه شریفه به خوبی دلالت دارد بر يك اراده حتمیه ی حق تعالی نسبت به کسانی که مورد استضعاف قرار گرفتند.

خداوند وعده می دهد که در سرانجام دنیا این ها را، ائمه و وارثین در روی زمین قرار بدهد. ما از آیه استفاده کردیم که این یک وعده ی حتمی خداست، يك قضیه کلی است که کسانی که مستضعف شدند این ها باید در یک زمانی امام و وارث قرار بگیرند.

لذا خود آیه دلالت بر وقوع يك حادثه کلی در روی زمین دارد که صالحان وارثان زمین می شوند، صالحان حاکمان زمین می شوند، صالحان ائمه ی در روی زمین می شوند.

بدون هیچ روایتی آیه خودش دلالت بر این معنا دارد. با توجه به اینکه گفتیم «منت» عبارت از يك نعمت سنگین است و این منتی است که خدا می خواهد بر مستضعفین بگذارد که مستضعفین را ائمه و حاکمان بر روی زمین قرار بدهد. ولو قضیه در زمان حضرت موسی بوده و قوم بنی اسرائیل بعد از اینکه خداوند فرعون را از بین برد آن ها را به عنوان وارث قرار داد اما با توجه به نکاتی که در بحث قبل گفتیم، گفتیم که این « وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ » را الان یعنی در زمان نزول قرآن خداوند دارد به پیامبر می فرماید، قضیه موسی و فرعون را بیان کرده بعد به پیامبر می فرماید ما يك چنین اراده قطعی و حتمی داریم؛ از این بیان معلوم می شود که این منحصر به همان زمان کوتاه حضرت موسی و بنی اسرائیل نبوده، این اراده ای است مربوط به حادثه بسیار وسیعی که بعداً می خواهد اتفاق بیفتد، این ها توضیحاتی بود که راجع به خود آیه دادیم.

بررسی روایات وارده ی در ذیل آیه

در روایات عمدتاً به این نکته تکیه شده که مراد از « وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ » ائمه معصومین (ع) هستند.

در روایات روی این نکته تکیه شده است که آن کسانی که خدا وعده داده ما این ها را در روی زمین امام قرار می دهیم، ائمه طاهرین (ع) هستند و اساساً از این آیه شریفه با توجه به این روایات، مسئله رجعت تمام ائمه معصومین (ع) در آخر الزمان که این ها همه برمی گردند به دنیا، مطرح شده است و استفاده می شود و نکته اش هم این است.

رجعت ائمه معصومین (ع)

در طول تاریخ افرادی که بعد از پیامبر انسان کامل و ولی خدا در روی زمین باشند، ائمه معصومین (ع) هستند؛ این ها واسطه ی بین خلق و خداوند هستند؛ این ها واسطه ی فیض هستند؛ حالا در جای خودش ثابت شده است که واقعاً اگر این ها نباشند و

نبودند اصلاً زمینی نبود، آسمانی نبود، حیاتی نبود خلقي نبود، همه این‌ها به برکت وجود ائمه معصومین (ع) هستند.

در نتیجه در تمام حکومت‌هایی که ظالمین آمدند و برقرار کردند تا روز قیامت، در تمام این‌ها در درجه اول آن‌کسی که مظلوم واقع شده و مستضعف واقع شد ائمه طاهریین (ع) هستند؛ یعنی ظالمین نگذاشتند که حق به‌وسیله ائمه معصومین ابراز شود، نگذاشتند نور خدا که این‌ها مظهر تجلی نور خدا در روی زمین هستند، این‌ها نورافشانی کنند، گسترده‌گی پیدا کنند، ظالمین مانع از این شدند، یعنی هر حکومت ظالمی که در روی زمین آمده به‌اندازه‌ی آن زمانی که حکومت شده و حکومت کرده به‌اندازه همان زمان خودش ظلم را در درجه اول به ائمه معصومین (ع) کردند؛ یعنی اگر يك حكومتي در آن‌طرف دنیا حتي براي كفار يك حكومت ظالمی تشکیل بدهد، این حکومت در درجه اول نسبت به ائمه معصومین (ع) که این‌ها حق حکومت واقعی در روی زمین را دارند این‌ها دارند ظلم می‌کنند و این‌یک بحث خیلی مهم و خیلی لطیف و بسیار عمیقی است مخصوصاً در مباحث مربوط به ولایت.

ولایت ائمه معصومین (ع) طوری است که اگر غاصبین نبودند، اگر ظالمین نبودند، اگر این امرای بنی امیه نبودند و همچنین هر ظالمی که تا روز قیامت می‌آید، مردم می‌آمدند از انوار هدایت ائمه معصومین (ع) بهره مند می‌شدند؛ مردم به برکت هدایت ائمه معصومین راه صحیح را که همان راه بندگی خداست طی می‌کردند.

پس در نتیجه اگر يك ظالمی در یکجا روی کار آمد، این ظالم در درجه اول قبل از اینکه به مردم آنجا ظلم کنند به ائمه معصومین (ع) ظلم کرده‌اند؛ هرکسی که عنوان ظالم دارد؛ این ظالم چون دنبال اقامه باطل است، برای این است که حکومت باطل را ترویج کند مانع می‌شود از حکومت حق که حکومت حق همان حکومت ائمه طاهریین است. در درجه اول دارد به ائمه معصومین (ع) ظلم می‌کند و در درجه دوم به مردمی که در تحت حکومت آن‌ها هستند، چون اگر این مردم در تحت حکومت يك حاکم عادل از خود امام معصوم یا کسی را که امام معصوم قرار داده است، این‌ها واقع شوند این‌ها مسیر صحیح زندگی را و مسیر صحیح هدایت، نورانیت، سعادت و خوشبختی را در پرتو هدایت ائمه طاهریین طی می‌کنند.

رجعت ظالمین

از این جهت هست که در بحث احادیث رجعت دارد وقتی که آخرالزمان می‌شود، ائمه طاهریین رجعت می‌کنند، پیامبر اکرم رجعت می‌کند. از میان ظالمین (حتی خود فرعون) آن‌ها را هم خداوند به این دنیا برمی‌گرداند. ظالمین را هم قبل از اینکه قیامت تشکیل شود مجدداً برمی‌گرداند به این دنیا يك انتقامی از آن‌ها گرفته می‌شود و بعد عذاب الیمشان برای قیامت است.

یعنی آن ظالمین قبل از اینکه قیامت شود و ذلت اخروی را ببینند در همین دنیا باید ذلت دنیوی را هم بچشند؛ این‌طور نیست که بگوییم حالا یک ظالمی صدسال، دویست سال ظلم کرد، آخرش هم به مرگ طبیعی از دنیا رفت این حالا دیگر همه حساب و کتابش در قیامت است نه؛ برخی از این ظالمین را خدا برمی‌گرداند و این‌که در روایات داریم فرض کنید اولی و دومی هم برگردانده می‌شود طبق همین قانون است؛

يك قانون کلی است که تمام ظالمین یا درجه اول‌های از ظالمین را خداوند برمی‌گرداند به همین دنیا و از آن‌ها انتقام گرفته می‌شود. می‌خواهم عرض کنم در این آیه شریفه روایاتی وارد شده است که مستضعفین در این آیه ائمه طاهریین (ع) هستند. روایات داریم که ائمه‌ای که خدا می‌فرماید ما این‌ها را امام قرار می‌دهیم، اهل بیت پیامبر و ائمه طاهریین هستند.

روایت سلمان فارسی

حالا از میان این روایات يك روایت خیلی مهمی هست که ناقل این روایت سلمان فارسی است از پیامبر اکرم (ص). این روایت را در دلایل امامه آورده است و در بسیاری از کتاب‌ها، در البرهان، در بحار مرحوم مجلسی در کافی در وافی این روایت

ذکر شده است. در سند روایت هم بعضی از افراد هستند که در کتب رجال اسمی از آنها نیامده است، اما برخی از افرادی که مورد توثیق ائمه طاهرين هم هستند اینها وجود دارد.

سلمان فارسي نقل می‌کند از پیامبر (ص) می‌فرماید:

دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمًا فَلَمَّا نَظَرُ إِلَيَّ قَالَ: يَا سَلْمَانُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا وَلَا رَسُولًا إِلَّا جَعَلَ لَهُ إِثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَقَدْ عَرَفْتُ هَذَا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابَيْنِ، قَالَ: يَا سَلْمَانُ فَهَلْ عَرَفْتَ مَنْ نَقِيبَائِي الْإِثْنَا عَشَرَ الَّذِينَ اخْتَارَهُمُ اللَّهُ لِلْإِمَامَةِ مِنْ بَعْدِي؟ فَقُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ! قَالَ: يَا سَلْمَانُ خَلَقَنِي اللَّهُ مِنْ صَفْوَةِ نُورِهِ، وَدَعَانِي فَاطِمَةُ وَخَلَقَ مِنْ نُورِي نُورَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَدَعَاهُ إِلَى طَاعَتِهِ فَاطَاعَهُ، وَخَلَقَ مِنْ نُورِي وَنُورِ عَلِيٍّ فَاطِمَةَ فَدَعَاها فَاطَاعَتْهُ، وَخَلَقَ مِنِّي وَ مِنْ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ فَدَعَاهُمَا فَاطَاعَاهُمَا، فَسَمَانَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِخَمْسَةِ أَسْمَاءٍ مِنْ أَسْمَائِهِ، قَالَ اللَّهُ مُحَمَّدٌ وَ أَنَا مُحَمَّدٌ، وَ اللَّهُ أَلَعَلِّي وَ هَذَا فَاطِرٌ وَ هَذِهِ فَاطِمَةُ، وَ اللَّهُ ذُو الْإِحْسَانِ وَ هَذَا الْحَسَنُ وَ اللَّهُ الْمُحْسِنُ وَ هَذَا الْحُسَيْنُ، ثُمَّ خَلَقَ مِنَّا وَ مِنْ نُورِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةَ أَئِمَّةٍ فَدَعَاهُمْ فَاطَاعُوهُ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ سَمَاءَ مَبْنِيَّةٍ، أَوْ أَرْضًا مَدْحِيَّةً، أَوْ هَوَاءً وَ مَاءً وَ مَلَكًا أَوْ بَشَرًا، وَ كُنَّا بِعِلْمِهِ أَنْوَارًا نُسَبِّحُهُ وَ نَسْمَعُ لَهُ وَ نَطِيعُ، فَقَالَ سَلْمَانُ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي مَا لِمَنْ عَرَفَ هَؤُلَاءِ؟ فَقَالَ: يَا سَلْمَانُ! مَنْ عَرَفَهُمْ حَقَّ مَعْرِفَتِهِمْ وَ اقْتَدَى بِهِمْ، فَوَالِي وَلِيَّهُمْ وَ تَبَرَّأَ مِنْ عَدُوِّهِمْ فَهُوَ وَ اللَّهُ مِنَّا يَرُدُّ حَيْثُ تَرَدُّ وَ يَسْكُنُ حَيْثُ نَسْكُنُ، قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَهَلْ يَكُونُ إِيْمَانٌ بِهِمْ بِغَيْرِ مَعْرِفَةٍ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَنْسَابِهِمْ؟ فَقَالَ: لَا يَا سَلْمَانُ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَنَّى لِي لِحَبَابِهِمْ؟ قَالَ: قَدْ عَرَفْتَ إِلَى الْحُسَيْنِ، قَالَ: ثُمَّ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ: عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ؛ ثُمَّ وَلَدُهُ: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بَاقِرُ عِلْمِ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ ثُمَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ لِسَانُ اللَّهِ الصَّادِقُ، ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ الْكَاطِمُ غِظُهُ صَبْرًا فِي اللَّهِ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا لِأَمْرِ اللَّهِ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَوَادُ الْمُخْتَارُ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَادِي إِلَى اللَّهِ، ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الصَّامِتُ الْأَمِينُ عَلَى دِينِ اللَّهِ الْعَسْكَرِيُّ، ثُمَّ إِنَّهُ حُجَّةُ اللَّهِ فَلَانٌ سَمَاءُ بِاسْمِهِ ابْنُ الْحَسَنِ الْمَهْدِيُّ، وَ النَّاطِقُ الْقَائِمُ بِحَقِّ اللَّهِ. قَالَ سَلْمَانُ: فَبَكَيْتُ، ثُمَّ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَنَّى لِسَلْمَانَ بِإِذْرَاكِهِمْ؟ قَالَ: يَا سَلْمَانُ إِنَّكَ مُدْرِكُهُمْ وَ أَمثَالُكَ وَ مَنْ تَوَلَّاهُمْ بِحَقِيقَةِ الْمَعْرِفَةِ، قَالَ سَلْمَانُ: فَشَكَرْتُ اللَّهَ كَثِيرًا، ثُمَّ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي مُوَجَّلٌ إِلَى عَهْدِهِمْ قَالَ:

يَا سَلْمَانُ إِقْرَأْ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أَوْلَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولٌ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا قَالَ سَلْمَانُ: فَاشْتَدَّ بُكَائِي وَ شَوْفِي وَ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! بَعْدَ مِنْكَ؟ فَقَالَ: إِي وَ الَّذِي أَرْسَلَ مُحَمَّدًا إِنَّهُ لِبَعْدِي مِنِّي وَ بَعْلِي وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ تِسْعَةُ أَئِمَّةٍ، وَ كُلٌّ مِنْ هُوَ مِنَّا وَ مَظْلُومٌ فِينَا، إِي وَ اللَّهِ يَا سَلْمَانُ، ثُمَّ لِيَحْضُرَنَّ إِبْلِيسُ وَ جُنُودُهُ وَ كُلٌّ مِنْ مَحْضَرِ الْإِيْمَانِ مَحْضًا، وَ مَحْضَرِ الْكُفْرِ مَحْضًا، حَتَّى يُؤْخَذَ بِالْقَصَاصِ وَ الْأَوْتَارِ وَ التَّرَاتِ [التَّارَاتِ] وَ لَا يَظْلُمُ رُكْبٌ أَحَدًا، وَ يَجْرِي تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَ نَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ «؛ پیامبر به سلمان فرود: خداوند هیچ نبی و یا هیچ رسولی را نفرستاد مگر 12 نقیب (جانشین) برای او قرارداد که این یک حرف کلی هم هست، یعنی در مورد پیامبر ما تنها نبوده است؛ در مورد انبیاء دیگر هم چنین چیزی هست. سلمان می‌گوید به پیامبر عرض کردم این مطلب را از یهودی‌ها و مسیحی‌ها من شنیده‌ام؛ یعنی در تورات و انجیل آمده که هر نبی از طرف خداوند مبعوث شده است 12 جانشین داشته است.

بعد پیامبر به سلمان فرمود سلمان! تو می‌دانی آن نقبای دوازده‌گانه من چه کسانی هستند که خدا برای امت بعد از من قرار داده است؟ عرض کردم خدا و رسولش اعلم است، فرمود خدا من را از نور خالص خودش خلق کرد و امر کرد به من و من اطاعت کردم؛ بعد می‌فرمایند: از نور من علی را خلق کرد، او را به خودش دعوت کرد علی هم اطاعت کرد.

از نور علی فاطمه را خلق کرد، او را به خودش دعوت کرد، فاطمه هم اطاعت کرد. از نور من و علی و فاطمه، حسن را خلق کرد از نور من و علی و فاطمه، حسین را خلق کرد و هر پنج نفر ما را پنج اسم از اسامی خودش روی ما قرارداد.

فرمود یکی از اسامی خدا محمود است، از نام مبارک محمود، اسم محمد را برای من قرارداد، یکی از اسامی خدا علی هست. اسم امیرالمؤمنین هم علی گذاشته شده یکی از اسامی خدا فاطر است، اسم فاطمه از او گرفته شده است. خدا ذی الاحسان است از این اسم حسن را قرارداد. از اسم محسن، اسم حسین را برای وجود مبارک امام حسین قرارداد. پس ببینید! خلقت این پنج نفر را ذکر کرده است، اسامی این پنج نفر را ذکر کرده است.

بعد 9 امام را از ما و از حسین خلق کرد و آن‌ها را دعوت کرد و آن‌ها هم اطاعت کردند قبل از اینکه آسمانی که بنا گذاشته شده خلق بکند؛ یعنی خلقت ماقبل از خلقت آسمان و زمین و ملک و بشر بود. ما نوری بودیم در آن عالم خدا را تسبیح می‌کردیم، هر امری می‌کرد اطاعت می‌کردیم، که باز اینجاها هم بحث‌های امام شناسی فراوانی در این حدیث وجود دارد که حالا به یک‌وقت دیگری می‌گذاریم.

سلمان عرض می‌کند به پیامبر کسی که این‌ها را بشناسد چه مرتبه ای دارد؟ حضرت فرمود: کسی که این‌ها را بشناسد به آن اندازه‌ای که باید بشناسد و به حد معرفت این‌ها برسد و اقتدا کند به این‌ها و ولایت این‌ها را قبول کند و دشمن باشد با دشمنان این‌ها هر جای که ما وارد بشویم در بهشت این‌ها هم کنار ما می‌آیند. هرجایی که ما ساکن شویم این‌ها هم کنار ما می‌آیند. آیا می‌شود ایمان به این‌ها داشته باشیم اما کاری به اسمشان و نسبشان نداشته باشیم؟

یعنی این‌ها را ما باید با اسم و نسب تماماً متعلق ایمان خودمان قرار بدهیم یا همین‌طوری بگوییم اوصیای پیامبر؛ فرمود نه! کافی نیست، معینا باید اسم ببریم. بعد سلمان می‌گوید یا رسول‌الله من تا حسین را که شما فرمودید تا حسین را فهمیدم بعد از حسین کیست؟ از روایاتی که خود پیامبر اسامی ائمه بعد از خودش را دانه‌دانه ذکر کرده است، همین روایت است بعد از او محمدباقر که عالم به علم اولین و آخرین است - بعد جعفر امام صادق لسان خدا تا امام دوازدهم.

ببینید اسامی همه این‌ها را پیامبر (ص) در این روایت بیان کرده با اسم خودش، پدر و لقب همه این‌ها را ذکر کرده است؛ مثلاً به امام باقر که می‌رسد می‌فرمایند الباقر، الصادق؛ یعنی این لقب‌ها را هم خود پیامبر بیان فرموده است. ائمه ما اسامی‌شان مشخص بوده، القابشان مشخص بوده، کنیه‌هایشان تماماً مشخص بوده است.

سپس به سلمان فرمود تو آخرین فرزند من را درک می‌کنی و کسی که مثل توست و این معرفت را به ائمه دارد خدا را شاکر شدند. بعد يك آیه‌ای را گفته است.

در ادامه می‌گوید من و شوق من خیلی زیاد شد یعنی بعد از اینکه سلمان این را از پیامبر شنید که این‌ها نقبای من هستند هرکسی با این‌ها باشد چه می‌شود و ... از شدت شوق گریه می‌کرد آیا آن زمان شما هم هستید؟ آن زمان ما که می‌آییم پیروان ما و شیعیان اولاد من که می‌آیند، خدا شیطان و جنود شیطان آن‌ها را هم احضار می‌کند. هرکسی که ایمان محض دارد؛ یعنی خداوند در وقت رجعت همه مؤمنین را دوباره برنمی‌گرداند، هرکسی که ایمان محض دارد و هرکسی که کفر محض دارد این دو گروه برمی‌گردند تا خداوند این‌ها را عقوبت و قصاص را نصیب این‌ها کند و به احادی هم ظلم نمی‌کند.

همه این‌ها را که پیامبر فرموده به سلمان فرمود، که سلمان، خدا من را از چه خلق کرد و علی را از چه خلق کرد و اسامی ما را چگونه قرارداد، تمام این‌ها را که بیان می‌کند و بعد مسئله رجعت را که بیان می‌کند و می‌فرماید در آن زمان کفار محض و مؤمنین محض، مؤمنین درجه‌یک و کفار درجه‌یک برمی‌گردند در این دنیا، آن وقت پیامبر این آیه را خواندند «و نريد أن نمن علی الذین استضعفوا فی الارض ونجعلهم أئمة ونجعلهم الوارثین * ونمكن لهم فی الارض ونری فرعون وهامان وجنودهما منهم ما كانوا يحذرون»؛ سلمان می‌گوید پیامبر فرمود: تأویل این آیه این است؛

می‌فرماید تأویل این آیه این است. حالا تأویل چیست؛ اجمال تأویل این است که يك حقیقتي که وراء این الفاظ است، يك حقیقتي که این الفاظ يك اشاره‌ای به آن حقیقت دارد؛ اما این آیه روحش این است، یعنی روحش آخرالزمان است، رجعت است رجعت من و ائمه معصومین است، رجعت ابلیس و جنود ابلیس است، انتقام از آنها است. حکومت ما و حکومت ائمه طاهرین است. این روح این آیه شریفه است.

این‌که حالا سلمان می‌گوید پیامبر فرموده تأویل؛ که حالا عرض کردم راجع به تأویل در جلسات دیگر ممکن است توضیح بدهم، حالا این روایت را آقایان ببینند خیلی روایت پر معنایی است و واقعاً ما باید خدا را شاکر باشیم. اهل سنت دور از این حقایق هستند، دور از این واقعیات هستند دور از ملکوت این آیات هستند و از این باطن این آیات شریفه «و نريد أن نمن على الذين استضعفوا في الارض»؛ یعنی ما مؤمنین درجه اول که این‌ها مورد استضعاف کفار درجه یک قرار گرفتند این‌ها را دوباره روی زمین برمی‌گردانیم.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ